

■ **با توجه به قرار داشتن در آستانه انتخابات پارلمانی (۲۸ مهر ماه) آخرین آرایش سیاسی احزاب افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

قبل از آنکه به تشریح طیف‌بندی‌های سیاسی و تشریح فعالیت احزاب برای انتخابات پارلمانی آتی بپردازم، باید به این نکته اشاره کنم که وضعیت سیاسی افغانستان در ارتباط با اوضاع و احوال امنیتی این کشور است و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند. همان‌گونه که مستحضرید شرایط افغانستان در ۲ عرصه سیاسی و امنیتی با ناهنجاری‌های مختلفی روبه‌رو است که این وضعیت باعث شده هر روز بر این پیچیدگی‌ها افزوده شود. بویژه در عرصه امنیتی شرایط افغانستان مناسب نیست و هر روز علاوه بر درگیری با طالبان در ولایت‌های مختلف شاهد عملیات‌های تروریستی، انتحاری، بمب‌گذاری و حتی ترور اشخاص هستیم. این در حالی است که غربی‌ها از سالیان قبل با ادعای بهسود وضعیت اقتصادی و مبارزه با تروریسم در افغانستان حضور دارند اما هیچ دستاوردی نداشتند و حتی برخی محافل داخلی و خارجی آنها را به توسعه تروریسم متهم می‌کنند. یکی از مشکلاتی که در افغانستان پس از ورود آمریکایی‌ها و ناتو تا به امروز همچنان به قوت خود باقی است، رابطه تروریسم و اقتصاد است. نامتی‌هایی که در کشورمان به وجود آمده باعث شده سرمایه‌گذاران خارجی تمام مناسبات و سرمایه‌گذاری‌های خود در کابل و سایر ولایات را قطع کنند و از کشور خارج شوند. لذا بیکاری، خشکسالی و تهدیدهای امنیتی باعث می‌شود مردم نسبت به چهره‌ها و سیاستمداران افغان ناامید شوند و همین موضوع است که عرصه سیاسی و موجودیت احزاب را به خطر می‌اندازد.

این روند به همین‌جا ختم نمی‌شود، بلکه ادامه این وضعیت موجب شده مهاجرت به کشورهای همسایه بویژه جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کند و ماحصل آن ایجاد و تعمیق شکاف میان دولت و مردم افغانستان خواهد بود که مجدداً این وضعیت بر عرصه سیاسی تأثیر می‌گذارد و در ادامه مشکلات فرهنگی و اجتماعی به منظومه‌چالش‌های داخلی کشور اضافه می‌شود. مجموع این مشکلات باعث می‌شود انتخابات پارلمانی تحت‌الشعاع قرار بگیرد. در این راستا احزاب و حتی طیف گسترده‌ای از مردم خواستار این هستند که قبل از برگزاری این انتخابات مشکلات حل و فصل شود و پس از آن به رای‌گیری بپردازند.

■ **چه مشکلاتی در این مسیر وجود دارد؟ آیا بحث بر سر مسائل سیاسی و امنیتی است یا مشکلات ساختاری در این بین وجود دارد؟**

یکی از معضلات اصلی بحث ساز و کارهای برگزاری انتخابات است. دغدغه احزاب سیاسی افغانستان شفافیت انتخابات و نحوه رای‌گیری بوده که باعث می‌شود تقلب در انتخابات به حداقل برسد. به گونه‌ای که قریب به اتفاق احزاب خواستار رای‌گیری از طریق ثبت اثر انگشت (روش بیومتریک) هستند تا هر نفر فقط یک بار رای دهد. در مقابل دولت وحدت ملی افغانستان اصرار دارد انتخابات به هر نحوی که شده برگزار شود. این اصرار آنها در راستای تثبیت پرستیژ دولت افغانستان و حاکمیت سیاسی کشور در منطقه و دنیا ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر باید بگوییم دولت افغانستان به دنبال آن است تا به هر ترتیبی که شده این انتخابات را برگزار کند تا مشروعیت فعلی خود را حفظ کند. در این راستا به دلیل افزایش فشار احزاب سیاسی بر دولت، برخی خواسته‌های آنها مانند خرید دستگاه‌های ثبت اثر انگشت انجام شده اما بسیاری معتقدند این مکانیزم باعث جلوگیری از تقلب نخواهد شد، لذا آنچه در فضای سیاسی وجود دارد نشان می‌دهد انتخابات با همین نواقص و ابهام‌ها برگزار خواهد شد. مساله دیگر

بحث دخالت کشورهای خارجی بویژه غربی‌ها در انتخابات است که سعی دارند بر روند انتخابات تأثیر بگذارند. سناریوی آنها همانند کشورهای مانند عراق، لبنان و سایر جغرافیای منطقه غرب و جنوب آسیا، هدایت و ورود عناصر خود به پارلمان و بدنه سیاسی کشورهای مذکور است و متأسفانه انسجام محکمی برای مقابله با این سناریو وجود ندارد.

■ **علاوه بر انتخابات آتی پارلمان افغانستان، فروردین سال ۹۸ انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار خواهد شد و بسیاری از جناح‌ها و شخصیت‌ها از حالا خود را آماده می‌کنند؛ آیا مشخص است کدام جناح بیشترین کرسی را در مجلس کسب می‌کند؟ درباره انتخابات ریاست‌جمهوری وضعیت چگونه‌است؟**
در افغانستان زمینه‌ها و شرایط مناسبی برای احزاب و طیف‌هایی که روحیه جهادی دارند و در دوران جنگ با شوروی و پس از آن در چرخه سیاسی حضور داشتند، وجود دارد. این طیف از احزاب تنها به شیعیان محدود نمی‌شوند، بلکه اهل تسنن، پشتون‌ها، هزاره‌ها و سایر جناح‌ها در این ردیف قرار می‌گیرند. اما مسئله اصلی این است که برخی افراد با عنوان «تکنوکرات‌ها» در کنار آمریکایی‌ها و در بدنه سیاسی افغانستان حضور دارند که تا به امروز نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند و در داخل تأثیر گذار نبوده‌اند.

■ **به صورت مشخص کدام نفقات مکمل سیاست ایالات متحده در افغانستان هستند؟**

تعداد اینن عناصر کم نیست و متأسفانه در بسیاری از سطوح با ماموریت‌های مختلف حضور دارند. به عنوان نمونه آقای اشرف غنی به عنوان رئیس جمهوری کشور یکی از این عناصر است و برخی



از افرادی که در کنار ایشان مشغول فعالیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی هستند از همین طیف بوده‌اند که هیچ‌گونه ریشه داخلی ندارند. آنچه طی این مدت ثابت شد و باعث شده احزاب جهادی و سنتی صحنه سیاسی افغانستان را به نفع تکنوکرات‌ها ترک کنند، عدم وجود اندیشه متحد و تبدیل آن به یک راهکار قدرتمند در کابل و سایر ولایت‌هاست. فرق نمی‌کند این اندیشه ملی باشد یا اسلامی اما بنده به عنوان کسی که در دوران جهاد شرکت داشتم و برخی مباحث تبلیغاتی و سیاسی در تشکیلات فداییان اسلام افغانستان را پیگیری می‌کردم، به این تجربه رسیدم که برای هر فعالیت سیاسی باید استراتژی مشخص داشت. ممکن است در مسیر از تاکتیک‌های متنوع و گوناگون استفاده کنید اما تا زمانی که ابصری مشخص و مدون وجود نداشته باشد، اتفاق خاصی روی نخواهد داد. گاهی اوقات در میان احزاب جهادی ائتلاف‌هایی شکل گرفته اما اندیشه درازمدت برای طی مسیر و رسیدن به هدف نهایی وجود ندارد. مثلاً طی دوران گذشته دیده شده‌است چند حزب جهادی

با یکدیگر ائتلاف کرده‌اند اما پس از مدتی به دلیل خلأ رهبری واحد و استراتژی ثابت بین آنها جنگ مسلحانه به راه افتاد و صدها نفر از آنها کشته شدند و مجدداً واگرایی شکل گرفت. مثال دیگری که باید به آن اشاره کرد، انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۳ افغانستان است. در آن زمان اکثر طیف‌های مجاهدین و احزاب جهادی افغانستان به دور عبدالله عبدالله جمع شدند و پیروزی چشمگیری را رقم زدند و حتی اشرف غنی از این رویداد سیاسی شگفت‌زده شده بود. مشکلی که در آن زمان اتفاق افتاد سخن‌براکنی‌های «زلمی خلیل‌زاد» و سنسارپوهای او به عنوان عنصر سیاسی- میدانی کاخ‌سفید در افغانستان بود. او به گونه‌ای عمل کرد که ما شاهد بودیم برخی نزدیکان عبدالله عبدالله مانند ژنرال دوستم به سمت اشرف غنی متعایل شدند و در اینجا بود که اشرف غنی که مرگ سیاسی در انتخابات مذکور نجات پیدا کرد اما باز هم آرای عبدالله عبدالله قابل ملاحظه‌تر بود.

■ **یعنی تغییر مسیر ژنرال عبدالرشید دوستم باعث پیروزی اشرف غنی شد؟**
خیر! به صورت صد درصدی نمی‌توانیم بگوییم که دوستم و تمایل آن به طیف تکنوکرات‌ها موجب پیروزی اشرف غنی شد، بلکه همان‌طور که عرض کردم ورود دوستم به جناح اشرف غنی تنها باعث شد او از گردونه سیاسی خارج نشود.

در این میان باید توجه کنیم آنچه در جناح اشرف غنی موجب شد به ریاست‌جمهوری برسد، انسجام و وجود استراتژی مشخص و متحکم آمریکایی‌ها برای او بود که در نهایت باعث شد به ریاست‌جمهوری برسد. ابزار مهم دیگری که نباید از آن غافل بمانیم رسانه و مطبوعات است. غربی‌ها در این محور با راه انداختن موج و جنگ روانی به نفع اشرف غنی، فضای انتخابات را به نفع او مدیریت کردند که متأسفانه این شرایط در جبهه مجاهدین و احزاب جهادی وجود نداشت. به همین دلیل بود که آنها در ساعات اولیه اعلام نتایج به تشکیل «حکومت وحدت ملی افغانستان» تن دادند. در آن موقع اشخاصی که در کنار عبدالله بودند و شخصیت‌هایی که به آن ائتلاف پیوستند، بسیار قوی و مطرح بودند اما برنامه مشخصی وجود نداشت. به عنوان مثال ما در حزب تیبان به عنوان عضوی از جناح عبدالله عبدالله فعالیت تبلیغاتی و سیاسی خودمان را در ۱۷ ولایت شروع کرده بودیم اما هیچ خطه‌هی خاصی از سوی هسته مرکزی به ما داده نمی‌شد و ما بر اساس سازماندهی و به صورت خودجوش فعالیت خودمان را انجام می‌دادیم. این مسائل را به این دلیل مطرح می‌کنم که مخاطبان شما و تحلیلگران افغانستان و جنوب آسیا بدانند



**بررسی انتخابات پارلمانی و بایکوت احزاب جهادی افغانستان توسط آمریکا و پیامدهای امنیتی صلح با طالبان در گفت‌وگوی «وطن امروز» با دبیر کل حزب تیبان**

# خلق بحران فراتر از داعش علیه ایران، روسیه و چین

**فرشاد گلزاری:** انتخابات پارلمانی افغانستان در فضایی برگزار خواهد شد که سوالات و ابهامات زیادی در ۲ محور سیاسی و امنیتی همچنان به قوت خود باقی است. آمریکایی‌ها از یک سو احزاب جهادی افغانستان را که از زمان جهاد علیه شوروی تا به امروز خود را فدای خاک و پرچم کشورشان کرده بودند به حاشیه رانده و به دنبال وارد کردن عناصر خود با برچسب تکنوکرات به پارلمان هستند و از سوی دیگر همچنان ناامنی و تهدیدات امنیتی در افغانستان رو به افزایش است. در این راستا صلح با طالبان به یک سناریوی رسانه‌ای و تبلیغاتی تبدیل شده و زمزمه‌هایی درباره سرایت یافتن بحران امنیتی به همسایگان افغانستان مطرح است. برای روشن شدن آخرین ابعاد تحولات سیاسی و امنیتی افغانستان در آستانه انتخابات پارلمانی این کشور به گفت‌وگو با «سید عیسی حسینی مزاری» دبیر کل حزب تیبان افغانستان و مدیر مسؤول خبرگزاری صدای افغان و از مجاهدین قدیم افغانستان نشستیم.

دولت وحدت ملی افغانستان چگونه شکل گرفت و از سوی دیگر احزاب سیاسی حاضر بر کابل بدانند که تنها راه برون‌رفت از مشکلات، وفاق و اتحاد حداکثری در سایه استراتژی همه‌جانبه و مدون است. از این منظر اتاق فکر و رسانه قدرتمند یکی از ابزارهای اصلی خواهد بود.

■ **نقش آمریکا در آن انتخابات چه بود؟**

پس از تشکیل دولت وحدت ملی قرار بر این بود که قدرت به صورت مساوی (۵۰ درصد برای هر طیف) تقسیم شود اما این روند با خطه‌هی آمریکایی‌ها تغییر پیدا کرد. واشنگتن با هزینه میلیون‌ها دلار در عرصه سیاسی و رسانه‌ای باعث سقوط مجاهدین و احزاب جهادی شد و کاری کرد که راه برای نامزد مورد نظرش که تنها ۱۰ درصد ریشه داخلی و بومی داشت، هموار شود. اینها تجربه گذشته ما در افغانستان است توسط آمریکا تک‌بعدی نیست، بلکه کابل بستر اصلی سناریوی ایالات متحده برای منطقه جنوب خطوط بریتانیا دست به تاسیس طالبان زد. سناریوی ۱۱ سپتامبر هم از اینجا نشأت گرفت تا آنها به بهانه مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شوند. بنده بارها صراحتاً اعلام کردم که سناریوی اشغال افغانستان توسط آمریکا تک‌بعدی نیست، بلکه کابل بستر اصلی سناریوی ایالات متحده برای منطقه جنوب آسیا به حساب می‌آید. به گونه‌ای که هدف آنها عقیم کردن سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و

مخالف سیاست دولت هستند و به جرات می‌گویم تکنوکرات‌ها و دولت در جناح اقلیت قرار دارند. قاعدتاً اگر مطابق با این داده‌ها پیش‌بینی کنیم، باید حدود ۸۰ درصد پارلمان در اختیار نامزدهای ما قرار بگیرد اما به نظرم این اتفاق رخ نخواهد داد. چراکه مهره‌های منتسب به آمریکا، فرانسه و حتی بریتانیا در آنجا فعال هستند. هر چند برخی نامزدها از نسوی ایران، چین و روسیه مورد حمایت قرار گرفته‌اند اما تا زمانی که جریانات داخلی نتوانند به صورت مشخص و مدون خود را سازماندهی کنند و از اعتبار حامیان خود مانند پکن، مسکو و تهران استفاده نکنند، اوضاع همانند گذشته پیش خواهد رفت. بنابراین بعید می‌دانم احزاب از ظرفیت‌های مذکور (اعم از منطقه‌ای و داخلی) در جهت پیروزی خود حداکثر استفاده را ببرند. به عنوان مثال شورای عالی نجات افغانستان (متشکل از عطا محمد نور، ژنرال دوستم و محمد محقق) بارها دولت را تهدید کرده و خود را در مقام مطالبه‌گری معرفی می‌کند اما عملاً اقدام خاصی در راستای مطالبه‌گری صورت نداده و تنها به نشست‌های مطبوعاتی بسنده کرده است.

■ **در ماه‌های اخیر برخی تهدیدها در نوار شرقی ایران (بویژه پاکستان) افزایش پیدا کرده‌است و بسیاری از داده‌ها نشان می‌دهد احتمال دارد این تهدیدها از ناحیه افغانستان علیه ایران عملیاتی شود. منشأ این تهدیدها را چگونه تحلیل می‌کنید؟ چه تهدیدهایی از ناحیه ۳ ولایت هرات، فراه و نیمروز متوجه جمهوری اسلامی‌است؟**
تهدیدات علیه ایران از همان اول و پس از پیروزی مجاهدین در جنگ با شوروی وجود داشت و بنده بسیاری از این مدل‌ها را در سخنرانی‌های خود در کابل و تهران تشریح کرده‌ام. به عنوان مثال یکی از دلایلی که لقب امیرالمومنین را به ملا عمر (اولین رهبر طالبان افغانستان) اعطا کردند بحث ایجاد دوگانه در برابر ولایت فقیه بود. پس از آن القاعده تشکیل شده بود و حالا هم بحث داعش مطرح است. غربی‌ها در تحلیل‌های خود به این نتیجه رسیدند که پس از شکست شوروی در افغانستان، مجاهدین به دنبال تاسیس و راه‌اندازی یک حکومت اسلامی هستند کنار جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی دیگر تاسیس شود که منافع آنها را به خطر بیندازند؟ لذا اینجا بود که آمریکا با کمک مالی عربستان و خط و خطوط بریتانیا دست به تاسیس طالبان زد. سناریوی ۱۱ سپتامبر هم از اینجا نشأت گرفت تا آنها به بهانه مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شوند. بنده بارها صراحتاً اعلام کردم که سناریوی اشغال افغانستان توسط آمریکا تک‌بعدی نیست، بلکه کابل بستر اصلی سناریوی ایالات متحده برای منطقه جنوب آسیا به حساب می‌آید. به گونه‌ای که هدف آنها عقیم کردن سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و مخالف سیاست دولت هستند و به جرات می‌گویم تکنوکرات‌ها و دولت در جناح اقلیت قرار دارند. قاعدتاً اگر مطابق با این داده‌ها پیش‌بینی کنیم، باید حدود ۸۰ درصد پارلمان در اختیار نامزدهای ما قرار بگیرد اما به نظرم این اتفاق رخ نخواهد داد. چراکه مهره‌های منتسب به آمریکا، فرانسه و حتی بریتانیا در آنجا فعال هستند. هر چند برخی نامزدها از نسوی ایران، چین و روسیه مورد حمایت قرار گرفته‌اند اما تا زمانی که جریانات داخلی نتوانند به صورت مشخص و مدون خود را سازماندهی کنند و از اعتبار حامیان خود مانند پکن، مسکو و تهران استفاده نکنند، اوضاع همانند گذشته پیش خواهد رفت. بنابراین بعید می‌دانم احزاب از ظرفیت‌های مذکور (اعم از منطقه‌ای و داخلی) در جهت پیروزی خود حداکثر استفاده را ببرند. به عنوان مثال شورای عالی نجات افغانستان (متشکل از عطا محمد نور، ژنرال دوستم و محمد محقق) بارها دولت را تهدید کرده و خود را در مقام مطالبه‌گری معرفی می‌کند اما عملاً اقدام خاصی در راستای مطالبه‌گری صورت نداده و تنها به نشست‌های مطبوعاتی بسنده کرده است.

■ **در ماه‌های اخیر برخی تهدیدها در نوار شرقی ایران (بویژه پاکستان) افزایش پیدا کرده‌است و بسیاری از داده‌ها نشان می‌دهد احتمال دارد این تهدیدها از ناحیه افغانستان علیه ایران عملیاتی شود. منشأ این تهدیدها را چگونه تحلیل می‌کنید؟ چه تهدیدهایی از ناحیه ۳ ولایت هرات، فراه و نیمروز متوجه جمهوری اسلامی‌است؟**

تهدیدات علیه ایران از همان اول و پس از پیروزی مجاهدین در جنگ با شوروی وجود داشت و بنده بسیاری از این مدل‌ها را در سخنرانی‌های خود در کابل و تهران تشریح کرده‌ام. به عنوان مثال یکی از



زلمی خلیل‌زاد، فرستاده ویژه ژنرال دایمور افغانستان



حکومت طالبان هم مطرح بود که در برهه‌ای نیروهای نظامی ایران در مرزهای شرقی صف‌آرایی کردند بدین جهت معتمد ایران با تهدیدهای احتمالی در این جغرافیا براحتی مقابله خواهد کرد.

■ **سال گذشته حمله‌ای از نسوی داعش به دفتر خبرگزاری صدای افغان و مرکز فرهنگی تیبان که حصر تمامی مدیر مسؤول و گرداننده آنها هستی‌رخ داد و تعداد زیادی از خبرنگاران و کارمندان آن شهید وزخمی شدند و برای نخستین‌بار در تاریخ افغانستان یک خبرگزاری در این ابعاد مورد حمله تروریستی داعش قرار گرفت. از این منظر داده‌های پس از آن حادّه‌نشان می‌دهد داعش همچنان در افغانستان جای هیچ شکی وجود ندارد که آمریکا از عملکرد طالبان بر اساس منافع خود ناامید شده، چرا که گستره تفکر طالبان محلی و در نهایت منطقه‌ای است، لذا آنها به این فکر افتادند برای به هم‌ریختگی در منطقه و داخل افغانستان سناریوی جدیدی را طرح کنند. آنها خوبی می‌دانند طالبان ظرفیت فعالیت در خارج از افغانستان را ندارد و طالب‌ها هم بارها گفته‌اند جغرافیای فعالیت امارت اسلامی افغانستان است و ارتباطی به ایران و کشورهای همسایه افغانستان ندارد. بحث دیگر این است که طالبان از نیروهای داخلی افغان تشکیل شده و خواستار این نیستند که دست به اقدام علیه ایران و شرکای افغانستان بزنند. به دنبال این وضعیت غربی‌ها سعی کردند جریان دیگری را ر به وجود آورند که محوریت آن مسلمانان باشند و با شعار نجات مسلمانان تاجیکستان، روسیه، چین، ایران، ازبکستان و … وارد میدان شوند. مصداق این موضوع خلافت اسلامی جهانی، بسیاری از مسلمانان و غیر مسلمانان به سوسیوره و عراق آمدند که قرات آن را داعش شکل می‌داد تا به قول خودشان جنگ مقدس علیه نیروهای نامقدس را کلید بزنند. حال‌این وضعیت در افغانستان قوت گرفته است**

در کابل بارها (در سال ۱۳۹۳) اعلام کرده بودم پس از استقرار دولت جدید، افغانستان به سرزمین تروریست‌ها تبدیل خواهد شد که چنین اتفاقی هم رخ داد. باید توجه داشت‌ه باشیم که داعش افغان با داعش در عراق و سوریه کاملاً متفاوت است. به گونه‌ای که فرماندهان ولایت خراسان (داعش افغانستان) اکثراً خارجی و غیربومی هستند که بیشترین تعداد آنها متعلق به اتباع پاکستان هستند و پیاده‌نظام آنها همگی بومی هستند. در این میان بخشی از طالب‌ها هم در بدنه داعش قرار دارند که باید آنها را عناصر تندرو و جدا شده از طالبان دانست. از این منظر سربازان داعش در افغانستان، همگی بومی هستند اما در کنار آنها اتباع پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان و … هم وجود دارند. پس از حمله تروریست‌های داعش به خبرگزاری صدای افغان و مرکز فرهنگی – اجتماعی تیبان، به دلیل اینکه بنده در محوریت هر دو مرکز قرار داشتم و مسؤولیت آنها به عهده من بود، پیام‌های تسلیت و ابراز همدردی‌های بسیاری را دریافت کردم که این نشان می‌داد تفکر تکفیری – وهابی داعش همچنان در جامعه افغانستان بیگانه است و یک سناریوی از پیش تعریف شده در این میان وجود دارد. درست است که بخش کوچکی از داعش در ننگرهار، بدخشان و جوزجان حضور دارند و روند سرگزیری در استان‌های دیگر افغانستان به صورت پنهان جاری و ساری است اما در نهایت باید بگوییم موازنه فعلاً به نفع طالبان است و داعش در حال فعالیت حاشیه‌ای است.

■ **بسیاری از تحلیلگران بر اساس داده‌های نظامی و امنیتی معتقدند پایگاه‌های نظامی آمریکا در جنوب آسیا و بویژه افغانستان بتازگی به دنبال ایجاد بحران در این جغرافیا هستند؛ برای مقابله با این بحران احتمالی چه مولفه‌های باید مد نظر قرار گیرد؟**

روند فعالیت غربی‌ها و دخالت در امور کشورهای همسایه افغانستان به ۲ مساله بستگی دارد؛ نخست، شرایط داخلی افغانستان است که باید دید آیا جریان‌های ملی و اسلامی افغانستان از خواب بیدار می‌شوند یا خیر. توجه داشته باشید که از ابتدای حضور احزابی در افغانستان چند صد بار تحلیل کردیم و حتی هشدار دادیم که هدف آمریکا تنها کابل و سایر ولایات نیست، بلکه بحث جنگ نرم هم در میان است. تا جایی که در پژوهش‌هایی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که دامنه سایت‌ها و رسانه‌های مجازی داعش، طالبان و حتی القاعده به کشورهایی مانند آمریکا، کانادا و برخی دولت‌های اروپایی مانند آلمان و بریتانیا تعلق دارد و نمی‌توان آنها را هدف قرار داد. در همین راستا به این خروجی رسیدیم که همین کشورها از شرکت‌های داخلی افغانستان بستر و دامنه اینترنتی برای تروریست‌ها اجاره کرده‌اند، به گونه‌ای که خبرگزاری اعمالق، سایت امارت اسلامی طالبان و بسیاری از این مجلات و سایت‌های اینترنتی متعلق به جریان‌های تروریستی با دامنه افغانستان فعالیت می‌کنند و از این منظر است که می‌گویم دولت افغانستان باید با این پدیده مقابله کند، لذا مشخص است که در پس این تحرکات تروریستی، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها قرار دارند. محور دوم، بحث پیمان امنیتی کابل-واشنگتن است که این مجوز را به ایالات

متحده می‌دهد هرگونه تسلیحات و تجهیزات را می‌وارد افغانستان کند که مشخص نیست این حجم از هزینه‌های نظامی برای چه امری مصرف می‌شود. این پیمان به حدی برای افغانستان ضررهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته است که چندی پیش مجلس نمایندگان و سنای افغانستان (که خودشان به این پیمان رای داده بودند) اعلام کردند باید این پیمان نامه مورد تجدید نظر قرار بگیرد. بنابراین انسجام جریان‌های ملی و اسلامی افغانستان هم می‌تواند اوضاع کشور را بهبود بخشد و هم اینکه تهدیدات منطقه‌ای را کاهش دهد. نکته دیگر اینکه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قطب‌های مبارزه با تروریسم در جهان باید برای تبیین سیاست همگرایی در جنوب آسیا دست به کار شود. پیش‌تر به این موضوع اشاره کردم که چین، روسیه، هند، ایران و حتی پاکستان هدف ایالات متحده از گسترش تروریسم هستند، لذا تمام این دولت‌ها باید برای مقابله با هرگونه بحران به اتفاق نظر و سیاست واحد برسند و حتی جریان‌های داخلی افغانستان را با خود همراه کنند.

■ **برخی‌ها معتقدند طالبان با داعش در تقابل قرار دارند اما سوال این است که چرا هر دو جریان در کابل همچنان فعال هستند؟ آیا هر دو جناح به دنبال هدف قرار دادن مشروعیت سیاسی ارگ هستند؟**
طالبان در وضعیت فعلی از انسجام گذشته برخوردار نیست و طالبان معتقد شیوه صلح آمریکا و دولت وحدت ملی با طالبان نتیجه ملموس نخواهد داشت. به همین دلیل است که تقابلی داعش و طالبان را می‌بینیم و در برخی نقاط مانند کابل یک همگرایی نصفه و نیمه با هم دارند. به نظرم این پاسکاری میدانی و رسانه‌ای در همه سطوح با یکدیگر هماهنگ نیست اما نمی‌توان آن را منکر شد. اینکه همه عملیات‌ها به عهده طالبان انداخته شود تا محدودی به استراتژی آمریکا هم بر نمی‌آید که به جامعه جهانی القا کند داعش در افغانستان همچنان زنده است. در مقابل شهادت هستیم که بیشترین عملیات‌های هوایی آمریکا علیه طالبان است نه داعش که این موضوع سوال‌هایی جدی و شک‌آلود مطرح می‌کند.

■ **به عنوان آخرین سوال، مذاکره میان آمریکا و طالبان را چگونه می‌بینید؟ نقش زلمی خلیل‌زاد در این پرونده چیست؟**
جنبه رسانه‌ای اخیر بیوش از اصل آن بزرگنمایی شده است. راهبرد تاریخ ترامپ واقعاً آنگونه که باید مفید واقع نشد و متوجه شدند اگر دیر اقدام کنند بسیاری از جریان‌های داخلی افغانستان با چین، روسیه و ایران وارد مذاکره و مناسبات می‌شوند. در این راستا بحث شده بود که یک ولایت را به طالبان تحویل دهند که این سناریو به دلیل مخالفت جریان‌های داخلی فعلاً دور از ذهن است. آنچه در محافل افغانستان مطرح بوده این است که هدف آمریکا از صلح با طالبان سرگرم کردن آنها با این سناریو است تا بتواند طالبان را از داخل متلاشی کند و جریان دیگری را روی کار آورد.

■ **یعنی ممکن است شاهد جریانی فراتر از داعش در افغانستان باشیم؟**

بله! دقیقاً همین‌طور است. چون منافع آمریکا ایجاب می‌کند چین و ایران را از ناحیه افغانستان تحت فشار شدید قرار دهد و قطعاً سربازان این جریان جدید به دلیل آشنایی با جغرافیا، فقر و جنگجویی از افغانستان خواهند بود. درباره خلیل‌زاد هم همه چیز مشخص است. او یک جمهوری‌خواه آمریکایی است که قدم به قدم خود را در راستای سیاست آمریکا بر می‌دارد و باید تحرکات او را به دقت رصد کرد.